

## رابت و انوی ، پیامبران بزرگ، درس ۲۳

دانیال ۸، بخش دوم

مرور کتاب دانیال باب ۸ رؤیا

ما در حال بحث در مورد فصل هشتم کتاب دانیال بودیم. فقط برای اینکه به طور خلاصه ذهن شما را تازه کنم، در بخش اول این فصل رویایی را مشاهده می‌کنید که شامل این قوچ با دو شاخ است. بزی با شاخ بزرگ وجود دارد، سپس چهار شاخ برجسته که از آن بیرون می‌آیند. سپس در آیات ۹ تا ۱۲ شاخ کوچک از یکی از بخش‌های آن چهار شاخ برجسته بسیار بزرگ می‌شود. شما آن رویا را در آیات ۱ تا ۱۴ و تفسیر رویا را در آیات ۲۰ تا ۲۷ دارید. ما در حال بررسی آن بودیم.

من در مورد آنتیوخوس اپیفانس در رابطه با عبارت آیه ۹ صحبت می‌کردم که از یکی از آنها، یعنی «آنها» که به آیه ۸ برمی‌گردد، چهار شاخ برجسته‌ای که از چهار باد آسمان، چهار بخش پادشاهی اسکندر آمدند، از یکی از آنها شاخ کوچکی بیرون آمد که بسیار بزرگ شد. سپس به آیات ۲۳ و ۲۴ نگاه کنید که در مورد اواخر دوران پادشاهی آنها می‌خوانید، دوباره آن اشاره به پایان آیه ۲۲ برمی‌گردد: «چهار پادشاهی که از ملت برخوانند خاست اما نه از قدرت آن»، که در قدرت اسکندر نیست. در اواخر دوران پادشاهی آنها، آیه هنگامی که گناهکاران به کمال برسند، پادشاهی با چهره‌ای خشن و کلماتی تاریک و فهمنده خواهد بود، «۲۳، برخاست». بنابراین شما این شاخ کوچک را دارید که به عنوان «پادشاهی با چهره‌ای خشن و کلماتی تاریک و فهمنده خواهد برخاست و قدرت او عظیم خواهد بود» و غیره توصیف شده است. من اشاره کردم که به وضوح به نظر می‌رسد تصویری از آنتیوخوس اپیفان، حاکم سلوکی باشد که به پادشاهی بطلمیوس در مصر حمله کرد، اما توسط نیروهای رومی که برای محدود کردن رشد قدرت سلوکی فرستاده شده بودند، مجبور به عقب‌نشینی از مصر شد. سپس او در بازگشت از مصر خشم خود را بر اورشلیم خالی کرد و معبد را بی‌حرمت ساخت، محراب را آلوده کرد، و به نظر می‌رسد که به این عمل به نوعی به طور رمزآلود اشاره شده است.

سپس در آیه ۱۱: «بلکه، او خود را در برابر سرور لشکر بزرگ کرد و قربانی روزانه از او گرفته شد و مکان مقدس او ویران گردید». این آیه ۱۱ است - به آن برمی‌گردم - که برخی مشکلات ترجمه دارد. اما من می‌گویم به نظر می‌رسد که آن اقدام علیه معبد در آنجا مد نظر بوده است که با جزئیات بیشتر در فصل ۱۱ آیه ۳۰ و بعد از آن شرح داده شده است. اکنون بعداً به آیه ۱۱ نگاه خواهیم کرد، اما اگر به فصل ۱۱ بروید و به آیه ۳۰ نگاه کنید، خواهید خواند: «زیرا کشتی‌های کتیم علیه او خواهند آمد». کشتی‌های کتیم بدون شک نیروهای رومی هستند. بنابراین او غمگین خواهد شد و باز خواهد گشت و از پیمان مقدس خشمگین خواهد شد. او نیز چنین خواهد کرد. او حتی باز خواهد گشت و با کسانی که پیمان مقدس را ترک می‌کنند، با هوش خواهد بود. و نیروها از جانب او خواهند ایستاد و پناهگاه قدرت را آلوده خواهند کرد و قربانی روزانه را از بین خواهند برد و پلیدی را که

ویران می‌کند، قرار خواهند داد. و کسانی را که علیه پیمان شرارت می‌کنند، با چاپلوسی فاسد خواهد کرد. اما مردمی که خدای خود را می‌شناسند، قوی خواهند بود و به کارهای زشت دست خواهند زد. و کسانی که در میان مردم فهمیده هستند، بسیاری را راهنمایی خواهند کرد. اما آنها روزهای زیادی با شمشیر و شعله، اسارت و غارت خواهند افتاد. اکنون که آنها خواهند افتاد، با کمکی اندک یاری خواهند شد. اما بسیاری با چاپلوسی به آنها خواهند چسبید. و برخی از خردمندان خواهند افتاد تا آنها را بیازمایند و پاک کنند «و غیره. بنابراین به نظر می‌رسد که همان واقعه ای که در اینجا در یک آیه به آن اشاره شده است، در فصل یازدهم با جزئیات بیشتری گسترش یافته و دوباره به آنتیوخوس اشاره دارد. بنابراین به نظر می‌رسد آیات ۲۳ تا ۲۵ توصیفی از این «پادشاه سخت‌چهره» است و به طور کامل با آنچه از سلطنت آنتیوخوس ایپفانس می‌دانیم، مطابقت دارد.

برمی‌گردیم، اشاره کردم که ۱۱ دانیال ۸: ۹-۱۱ آنتیوخوس بر پارسایان پا می‌کوبد حال، وقتی به آیات ۹ تا کمی متفاوت است، اما کینگ جیمز NIV می‌خواستم چند نظر در مورد آنها بدهم. من از کینگ جیمز می‌خوانم؛ می‌خواند: «و از یکی از آنها شاخ کوچکی بیرون آمد که بسیار بزرگ شد، به سمت جنوب، به سمت شرق، به سمت سرزمین دلیذیر» - «سرزمین دلیذیر اسرائیل است -» و حتی تا لشکر آسمان بزرگ شد «حال» لشکر آسمان «چیست؟ اکثر مفسران احساس می‌کنند که این یک روش مجازی برای توصیف افراد خداترس، مؤمنان است. بنابراین این شاخ کوچک حتی برای این لشکر آسمان بزرگ می‌شود و برخی از لشکر را به زمین می‌اندازد. به عبارت دیگر، برخی از افراد خداترس به زمین انداخته می‌شوند و لگدمال می‌شوند. به عبارت دیگر شما می‌دانید که خدا به ابراهیم گفت که «ذریه تو مانند ستارگان آسمان خواهند بود.» شما چنین نمادگرایی را در مورد مردم به کار برده‌اید، و به نظر می‌رسد که در اینجا در آیه ۱۰، این نماد نمایانگر قوم خداترسی است که به زمین افکنده شده و توسط این شاخ لگدمال می‌شوند؛ یعنی توسط آنتیوخوس.

سپس آیه ۱۱ از فصل ۸: «بله، او خود را تا سرآمد لشکر بزرگ کرد.» حال «سرآمد لشکر» کیست؟ باید خود خدا باشد. حاکم قوم خداپرست «سرآمد لشکر» است. بنابراین او خود را تا سرآمد خدا بزرگ می‌کند. و سپس است. فکر می‌کنم ترجمه بهتر *mimenu* شاه جیمز می‌گوید: «قربانی روزانه از او گرفته شد.» در عبری این آن این باشد: «و از او قربانی روزانه گرفته شد.» یعنی آنتیوخوس قربانی روزانه را از خدا گرفته است. اما «از او»، یعنی از خدا، قربانی روزانه گرفته شد و مکان مقدس او - که مقدس خداست - ویران شد. بنابراین به نظر می‌رسد که آیه ۱۱ را باید اینگونه فهمید.

آیه ۱۲ می‌گوید: «و لشکری به او داده شد.» دوباره به قوم خداپرست دانیال ۸: ۱۲ هورن آنتیوخوس پراسپر اشاره دارد. شاه جیمز می‌گوید: «لشکری به او داده شد در برابر قربانی روزانه.» فکر می‌کنم بهتر است ترجمه شود «با قربانی روزانه به دلیل گناه. و حقیقت را به زمین انداخت و ادامه داد و رونق گرفت. به دلیل شورش،

لشکر مقدسین و قربانی روزانه به آن واگذار شد «به عبارت دیگر، یک قوم خداترس و همچنین این قربانی روزانه تحت قدرت این شاخ، یعنی آنتیوخوس، قرار گرفتند زیرا آنها علیه او شورش کردند و به او تسلیم نشدند. و آن «یعنی این شاخ، یعنی آنتیوخوس. شما در مورد یک فرد صحبت می‌کنید، اما اگر در متن شاخی صحبت می‌کنید که نمایانگر یک فرد است، در هر کاری که انجام داد، یعنی آنتیوخوس، رونق گرفت» و حقیقت به زمین «انداخته شد».

وقتی به آیات ۱۳ و ۱۴ می‌رسید، با موضوع دیگری مواجه می‌شوید که بحث دانیال ۸:۱۳-۱۴ مکروه ویرانی زیادی را برانگیخته است و آن این است: شما می‌خوانید: «و سپس شنیدیم که یک قدیس صحبت می‌کرد و قدیس دیگری به آن قدیس که صحبت می‌کرد گفت: «تا چه مدت رؤیای مربوط به قربانی روزانه و گناه [یا مکروه] ویرانی، هم معبد و هم لشکر را پایمال خواهد کرد؟» (و او به من گفت: «تا ۲۳۰۰ روز، آنگاه معبد پاک خواهد شد.»»)

موضوعی که باعث بحث شده، اشاره به ۲۳۰۰ روز است. متوجه شدم که در نقل قول‌های شما، نظرانی در مورد آیه ۱۲ وجود دارد. فکر نمی‌کنم وقت بگذارم و همه آن را بخوانم؛ قبل از اینکه در مورد آن ۲۳۰۰ روز نظر بدهیم، یک دقیقه به عقب برمی‌گردم. به صفحه ۳۷ نقل قول‌های شما نگاه کنید؛ پاراگراف اول، نظرات والوورد در مورد آیه ۱۲ است. تقریباً همان چیزی است که من همین الان با شما مرور کردم. و سپس اگر به صفحه ۳۹ زیر نظر ای. جی. یانگ بروید، پاراگراف اول - من آن را برای شما می‌خوانم، این مربوط به آیه ۱۲ است. زبان متن دشوار است، اما من از کیل و دیگران در پذیرش این قرائت پیروی کردم که «و لشکری به همراه قربانی روزانه به دلیل گناه تسلیم شدند. «بنابراین» - و این هم تفسیر او - «و لشکر» - یعنی بسیاری از بنی‌اسرائیل - «به دلیل گناه» - از خدا برگشتند. حالا ببینید، در اینجا شما با ارتداد از خدا مواجه می‌شوید، نه شورش علیه آنتیوخوس. اما این ممکن است روش بهتری برای خواندن آن باشد، اما «لشکر، بسیاری از بنی‌اسرائیل به دلیل گناه»، یعنی ارتداد از خدا، تسلیم خواهند شد، در گناه تسلیم خواهند شد، همراه با قربانی مداوم

اما وقتی به آیات ۱۲ و ۱۳ می‌روید و به آن ۲۳۰۰ روز می‌رسید، اینجا را با یانگ دنبال کنید. روز؟ (۲۳۰۰ یانگ در پاراگراف بعدی در صفحه ۳۹ از نقل قول‌های خود به دو تفسیر اشاره می‌کند. در یک تفسیر، به معنای روز است، به عبارت دیگر نیمی از ۲۳۰۰ روز - این یک دیدگاه است. منطق پشت این گفته این است: «تا ۱۱۵۰ آنجا که من می‌دانم، این تفسیر ابتدا توسط افرایم سوری مطرح شد، اگرچه به نظر می‌رسد هیپولیتوس نیز به آن معتقد بوده است. کسانی که آن را می‌پذیرند استدلال می‌کنند که این پیشگویی مربوط به قربانی‌های مداوم صبح و عصر است، بنابراین ۲۳۰۰ قربانی از این دست در ۱۱۵۰ روز، یکی در صبح، یکی در عصر تقدیم خواهد شد. بسیاری نیز با اشاره به زمان سه سال و نیم، از این موضع حمایت می‌کنند و ۱۱۵۰ روزی که می‌گویند تقریباً

معادل سه سال و نیم است. اما واضح است که ۱۱۵۰ روز به هیچ وجه با سه سال و نیم برابر نیست، حتی اگر آن سال‌ها فقط ۳۶۰ روز در نظر گرفته شوند. حتی در این صورت نیز در مجموع ۱۲۶۰ روز وجود دارد. البته این اختلاف در نوشته‌های زولکلر، احتمالاً توانمندترین مدافع این دیدگاه، نیز دیده می‌شود. او فکر می‌کند که ۱۱۵۰ روز نشان دهنده محدود شدن طراحی شده دوره است. اما این یکی از... مشاهده: این وضعیت شرح داده شده در اینجا به مدت ۱۱۵۰ روز ادامه خواهد داشت.

دیدگاه دوم این است که ممکن است به معنای ۲۳۰۰ روز باشد. این تفسیر در نسخه یونانی جروم، در « بیشتر مفسران پروتستان و در نسخه مجاز آمده و به نظر می‌رسد صحیح باشد. هیچ پشتوانه تفسیری برای این موضع که عصرها و صبح‌ها باید جداگانه شمرده شوند، وجود ندارد. بنابراین ۱۱۵۰ عصر، ۱۱۵۰ روز است. همانطور که کیل به درستی استدلال می‌کند، خواننده عبری نمی‌تواند دوره ۲۳۰۰ عصر/صبح را به عنوان ۲۳۰۰ نیم روز یا ۱۱۵۰ روز کامل درک کند، زیرا عصر و صبح در زمان خلقت نه نیم روز، بلکه کل روز را تشکیل می‌دادند. از این رو، ما باید این عبارت را به عنوان ۲۳۰۰ روز درک کنیم

حالا به صفحه ۴۰ بروید. اگر این قرائت ترجیحی باشد، پس ۲۳۰۰ روز چقدر است؟ من فکر می‌کنم که این ۲۳۰۰ روز تقریباً ۱۷۱ تا ۱۶۵ قبل از میلاد، یعنی دوره جنایات آنتیوخوس را شامل می‌شود. اگر به صفحه نگاه کنید، پاراگراف دوم در مورد این سوال از والورد است. ممکن است در حاشیه خود توجه داشته باشید ۳۷ که این مربوط به آیه ۱۴ است». توضیحات بی‌شماری تلاش شده است تا ۲۳۰۰ روز با تاریخ آنتیوخوس مطابقت داشته باشد. اکثر مفسران مدت ۲۳۰۰ روز را ۱۶۴ سال قبل از میلاد می‌دانند، زمانی که آنتیوخوس در جریان یک لشکرکشی نظامی در ماد درگذشت. این امر پاکسازی معبد و بازگشت به عبادت یهودیان را ممکن ساخت. محاسبه ۲۳۰۰ روز به عقب از این تاریخ، زمان شروع را در ۱۷۱ سال قبل از میلاد ثابت می‌کند. در آن سال، اونیاس سوم، کاهن اعظم مشروع، به قتل رسید و یک سلسله کاذب از کاهنان قدرت را به دست گرفتند. این امر به اندازه کافی زمان لازم برای ۲۳۰۰ روز سپری شده در زمان مرگ آنتیوخوس را برآورده می‌کرد. با این حال، هتک حرمت واقعی معبد تا ۲۵ دسامبر ۱۶۷ قبل از میلاد رخ نداد، زمانی که قربانی‌ها در معبد به زور متوقف شدند و یک محراب یونانی در معبد برپا شد. هتک حرمت واقعی معبد تنها حدود سه سال طول کشید. در این دوره، آنتیوخوس... سکه‌هایی با عنوان اپیفان، که ادعا می‌کردند او افتخارات الهی را آشکار کرده است که او را به عنوان فردی بدون ریش و با تاج نشان می‌داد. با در نظر گرفتن تمام شواهد، بهترین نتیجه‌گیری این است که روز در کتاب دانیال در دوره‌ای از سال ۱۷۱ قبل از میلاد به پایان می‌رسد و با مرگ آنتیوخوس در سال ۲۳۰۰ «به اوج خود می‌رسد. نظریه‌های جایگزین، مشکلات بیشتری را نسبت به آنچه حل کرده‌اند، ایجاد کرده‌اند ۱۶۴»

بنابراین به نظر می‌رسد که فصل ۸، این تصویر از جریان تاریخ را از زمان دوره رویکرد انتقادی داستانی بابلی تا زمان ظهور آنتیوخوس اپیفان و آزار و اذیت‌هایی که در زمان حکومت او تجربه شد، ارائه می‌دهد. حال،

با این اوصاف، اگر رویکرد انتقادی به کتاب دانیال درست باشد، می‌بینید که استدلال آنها این است که نویسنده کسی بوده که در زمان آنتیوخوس زندگی می‌کرده و شاهد این اتفاقات بوده است. سپس برای تشویق مردم به اینکه خدا با آنهاست، پیش‌بینی می‌کند که آنتیوخوس به زودی سرنگون خواهد شد. و منتقدان اینگونه استدلال می‌کنند و سپس استدلال می‌کنند که داستان‌های فصل‌های ۱ تا ۶ روایت‌های او، ساخته‌ی خود نویسنده است؛ آنها واقعاً تاریخی نیستند. ممکن است ایده‌هایی در آنها وجود داشته باشد که اعتبار تاریخی داشته باشند، اما بیشتر تخیلی هستند تا تاریخی و بنابراین، کتاب دانیال یک کتاب انسانی است. این مورد انتقادی است. اگر مورد انتقادی درست نباشد - و مطمئناً نحوه‌ی نگاه شما به کتاب مقدس تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا حاضرید ایده‌ی دیدگاه انتقادی را بپذیرید یا خیر - اما اگر دانیال کتاب را نوشته باشد و قدمت آن به دوران بابل برمی‌گردد، پس واضح است که این یک پیش‌بینی الهام گرفته از الهی از جریان تاریخ تا زمان آنتیوخوس است. این یک پیشگویی قابل توجه است به دلیل جزئیاتی که ظهور این آنتیوخوس را توصیف می‌کند. اما در این مورد، این یک پیشگویی پیشگویانه‌ی معتبر است؛ این نوعی پیشگویی جعلی نیست که خود را از دانیال نشان دهد، بلکه در واقع از کسی می‌آید که دقیقاً همان چیزهایی را که توصیف می‌کند، مشاهده می‌کرده است.

حالا، یک سوال دیگر هست که می‌خواهم مطرح پادشاه خشن چهره کیست؟ آنتیوخوس یا دجال یا هر دو کنم. ما هنوز خیلی به آن نپرداخته‌ایم، کمی به آن پرداختیم، و آن سوال این است: آیا «پادشاه خشن چهره»، این شاخ کوچک در دانیال باب ۸ است - آیا این اشاره به آنتیوخوس است یا اشاره به دجال؟ یا گزینه دیگری را مطرح کنید: آیا این یک اشاره مضاعف است؟ آیا هر دوی آنها به نوعی اینجا هستند؟ برخی در مورد عبارات خاصی، به ویژه در آیات ۲۳ تا ۲۵، سوالاتی مطرح کرده‌اند که آیا واقعاً در مورد آنتیوخوس به کار رفته‌اند یا خیر. به نظر من همه آنها می‌توانند به طور مناسب به آنتیوخوس مربوط باشند. اما برخی در مورد آن سوالاتی مطرح کرده‌اند. اما می‌توانید این سوال را بپرسید: آیا آنتیوخوس است، یا دجال است، یا هر دو؟ این نوع سوالات اغلب مورد بحث قرار گرفته‌اند.

اگر به بالای صفحه ۳۸ کتاب تفسیر دانیال نوشته والوورد نگاه کنید، او چهار رویکرد برای این سوال پیشنهاد می‌دهد. به بالای صفحه ۳۸ توجه کنید که می‌گوید: «اگرچه تفاوت‌های زیادی در جزئیات تفسیر وجود دارد، اما چهار دیدگاه اصلی پدیدار می‌شوند): ۱ (دیدگاه تاریخی مبنی بر اینکه تمام کتاب دانیال ۸ تحقق یافته است؛ ۲ (دیدگاه آینده‌نگر، این ایده که کاملاً مربوط به آینده است «به عبارت دیگر، ۱) (دیدگاه تاریخی این خواهد بود: این آنتیوخوس است، تحقق یافته است، همه چیز در گذشته است، در زمان دانیال آینده است، اما برای ما همه چیز در گذشته است). ۲ (دیدگاه آینده‌نگر این ایده است که کاملاً مربوط به آینده است. یعنی هیچ یک از اینها در آنتیوخوس تحقق نیافت؛ همه چیز در مورد ضد مسیح صحبت می‌کند، هنوز تحقق نیافته است». سوم، دیدگاهی مبتنی بر اصل تحقق دوگانه‌ی پیشگویی، مبنی بر اینکه دانیال ۸ عمداً اشاره‌ای نبوی به آنتیوخوس دارد؛

که اکنون محقق شده است، و همچنین به پایان عصر و حاکم نهایی جهان که اسرائیل را قبل از ظهور دوم آزار می‌دهد. و سپس چهارم، دیدگاهی که می‌گوید این متن پیشگویی است، از نظر تاریخی [یعنی در آنتیوخوس] محقق شده است، اما عمداً نمونه‌ای [یعنی یک نمونه یا پیشگویی] از وقایع و شخصیت‌های مشابه در پایان عصر است.» بنابراین، ببینید چهار دیدگاه عبارتند از: دیدگاه تاریخی، دیدگاه آیندمنگر، تحقق دوگانه و دیدگاه نمونه‌ای

حال، در ادامه‌ی نظرات والورد، به پاراگراف بعدی توجه کنید که مربوط به دیدگاه اول است. او می‌گوید مشکل اصلی دیدگاه صرفاً تاریخی، سوالاتی در مورد اشاره‌ی آن به آنتیوخوس است. او می‌گوید: «مشکل اصلی دیدگاه صرفاً تاریخی این است که هیچ توضیح رضایت‌بخشی در مورد عبارت «زمان پایان» ارائه نمی‌دهد.» به یاد داشته باشید که در پایان آیه ۱۷ اشاره کردم: «در زمان پایان، رؤیا خواهد بود» در پایان آیه ۱۹: آنچه در پایان خشم خواهد بود، زیرا در زمان مقرر، پایان خواهد بود.» او احساس نمی‌کند که اگر بگویید که این عبارت صرفاً به آنتیوخوس اشاره دارد، عدالت رعایت شده باشد. ارجاعات دیگر در کتاب دانیال، که از این عبارات به عنوان پایان زمان غریب‌ه‌دیان فراتر از زمان آنتیوخوس استفاده می‌کند، باعث می‌شود که او احساس کند که دیدگاه صرفاً تاریخی رضایت‌بخش نیست.

دیدگاه دوم، دیدگاه کاملاً آیندمنگر، تعداد بسیار کمی به آن معتقدند. منظورم این است که در متن، ارتباط زیادی با پادشاهی یونان و تقسیم سلوکی آن پادشاهی و ظهور آنتیوخوس وجود دارد. بنابراین این واقعاً دیدگاه برجسته‌ای نیست.

اما دیدگاه‌های سوم و چهارم قطعاً طرفداران قابل توجهی دارند، به ویژه دیدگاه دیدگاه تحقق دوگانه: والورد سوم. دیدگاه سوم، دیدگاه تحقق دوگانه است. پاراگراف بعدی، نظرات والورد در مورد آن است. او می‌گوید: «با توجه به مشکلات تحقق صرفاً تاریخی از یک سو، یا تحقق صرفاً آیندمنگر از سوی دیگر، بسیاری از مفسران مجذوب احتمال تحقق دوگانه شده‌اند، یعنی اینکه پیشگویی‌ای که بخشی از آن در گذشته محقق شده است، پیشگویی از رویدادی در آینده است که متن را به طور کامل محقق خواهد کرد. در این رویکرد، اختلافاتی وجود دارد، برخی کل متن را دارای تحقق دوگانه می‌دانند و برخی دیگر دانیال ۸: ۱-۱۴ را به عنوان تحقق تاریخی - یعنی «خود رؤیا - و دانیال ۸: ۱۵-۱۷ را دارای تحقق دوگانه می‌دانند»

آیات ۱۵ تا ۱۷ جایی است که از «زمان پایان» صحبت می‌کند. والورد ادامه می‌دهد: «این دیدگاه اخیر توسط کتاب مقدس مرجع اسکوفیلد رواج یافت. هر دو نسخه ۱۹۱۷ و ۱۹۶۷ تفسیر می‌کنند که فصل ۸ از نظر تاریخی در آنتیوخوس تحقق یافته است، اما از نظر نبوی، از آیه ۱۷ شروع می‌شود، به طوری که در «پایان عصر با ظهور دوم تحقق یافته است»

بگذارید چند جمله از کتاب مقدس قدیمی اسکوفیلد - نسخه ۱۹۱۷ - برایتان بخوانم. در آیه ۹ یادداشتی وجود دارد که در آن از شاخ کوچک صحبت می‌شود و در یادداشت آمده است: «شاخ کوچک در اینجا پیشگویی‌ای

است که در آنتیوخوس ایپفانس تحقق یافته است.» اما در ادامه می‌گوید که آیات ۲۴ و ۲۵ تفسیر رؤیا را ارائه می‌دهند و یادداشت می‌گوید: «آیات ۲۴ و ۲۵ فراتر از آنتیوخوس هستند و آشکارا به شاخ کوچک دانیال [باب ۱] هفتم اشاره دارند.» حال به نظر می‌رسد که شاخ کوچک دانیال هفتم به وضوح دجال است. هم آنتیوخوس و هم وحش در معرض دید هستند، اما وحش به طور برجسته، در آیات ۲۴ و ۲۵ در معرض دید هستند، بنابراین در اینجا تحقق دوگانه را می‌بینید: هم آنتیوخوس و هم وحش، اما وحش به طور برجسته

در آیات ۱۰-۱۴، اسکافیلد پیر می‌گوید: «از نظر تاریخی، این امر در آنتیوخوس و توسط او تحقق یافت، اما آنتیوخوس به معنایی شدیدتر و نهایی‌تر، کفر وحشتناک شاخ کوچک دانیال ۷ را به تصویر می‌کشد.» (و اشارات مختلف دیگر). در دانیال ۸، اعمال هر دو شاخ کوچک با هم ترکیب می‌شوند. «اعمال هر دو شاخ با هم ترکیب می‌شوند. این آیات نمی‌توانند چیزی غیر از این را بخوانند که این عبارات ارجاعات دوگانه دارند. آنها همزمان در مورد آنتیوخوس و دجال صحبت می‌کنند. و سپس وقتی به عبارت «در زمان پایان» (در پایان آیه ۱۷ می‌رسیم، یادداشت می‌گوید دو پایان در نظر گرفته شده است. یکی از نظر تاریخی، پایان امپراتوری سوم یا یونانی اسکندر از یکی از بخش‌هایی که شاخ کوچک آیه ۹ از آن برخاست؛ این یک پایان است. دوم، از نظر نبوتی، پایان زمان غیریهودیان زمانی که شاخ کوچک دانیال فصل هفتم ظهور خواهد کرد. شما واقعاً در اینجا مثال کاملاً واضحی از تحقق دوگانه در یادداشت‌های اسکافیلد دارید.

در نسخه جدیدتر و اصلاح‌شده‌تر اسکافیلد، کمی ملایم‌تر شده است، اما آن یادداشتی که من الان خواندم، واقعاً همان را می‌خواند. اسکافیلد جدید می‌گوید که این عبارت، پایان آیه ۱۷ است.» به نظر می‌رسد در اینجا دو هدف مد نظر است: از نظر تاریخی، پایان امپراتوری سوم، و از نظر نبوتی، پایان دوران غیریهودیان.» بنابراین، کتاب مقدس اسکافیلد، آن دیدگاه سوم، تحقق دوگانه، را نشان می‌دهد.

به جمله بعدی و الوورد توجه کنید: «بسیاری از نویسندگان پیش از هزاره از این تفسیر پیروی می‌کنند. بررسی دقیق این نکات فراوان، این نتیجه‌گیری را توجیه می‌کند که می‌توان همه این عناصر را به گونه‌ای که از نظر تاریخی در آنتیوخوس ایپفانس تحقق یافته‌اند، توضیح داد.» (او در مورد آیات ۲۳ تا ۲۵ آنجا صحبت می‌کند. بیشتر عوامل واضح هستند و مشکل اصلی ناشی از عبارت «در اواخر پادشاهی آنها» (و در عبارت «او در» برابر شاهزاده شاهزاده‌ها خواهد ایستاد.» است.) البته آنتیوخوس ایپفانس در اواخر پادشاهی سوریه ظهور کرد. با... این حال، استفاده از اصطلاحات دیگری مانند «پایان» (در شعر... و غیره

دوره عهد عتیق، داوری خدا علیه قومش را که در طول دوره عهد عتیق اتفاق افتاد، نشان می‌دهد. « داوری لزوماً به معنای پایان زمان آخرالزمانی نیست. در مجموع، مشکل اصلی این متن، وقتی به عنوان پیشگویی‌هایی که به طور کامل در آنتیوخوس تحقق یافته‌اند تفسیر می‌شود، اشارات به «پایان عصر» است.» (او مدام به این موضوع برمی‌گردد.) با توجه به تصویر بزرگتر دانیال ۷، که با ظهور دوم مسیح به پایان می‌رسد، درک این موارد به عنوان مواردی مرتبط با آنتیوخوس دشوار است.» سپس او در ادامه می‌گوید که هر دو مورد

مد نظر هستند. در بالای صفحه ۳۹ او می‌گوید: «ممکن است نتیجه گرفته شود که این متن دشوار ظاهراً فراتر از آنچه از نظر تاریخی در آنتیوخوس تحقق یافته است، می‌رود تا شخصیتی آینده را که اغلب به عنوان حاکم جهانی آخرالزمان شناخته می‌شود، پیش‌بینی کند. از بسیاری جهات، این حاکم، آزار و اذیت اسرائیل و هتک حرمت معبد را مشابه آنچه از نظر تاریخی توسط آنتیوخوس انجام شده است، انجام می‌دهد. این تفسیر از رؤیا را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از تحقق دوگانه پیشگویی در نظر گرفت، یا «- و در اینجا گزینه دیگری وجود دارد که برای من بسیار جذاب‌تر است و به نظر می‌رسد که والوورد بیشتر بر تحقق دوگانه تأکید دارد تا این گزینه، اما توجه می‌کنید که او می‌گوید: «یا، با استفاده از آنتیوخوس به عنوان یک نمونه، تفسیر ممکن است حقایق بیشتری را آشکار کند که فراتر از نمونه، پادشاه نهایی را که در روزهای آخر با اسرائیل مخالفت خواهد کرد، توصیف می‌کند. او در «واقع در زمان ظهور دوم مسیح بدون دست شکسته خواهد شد»

این همان نوع سوالی است که قبلاً در مورد نوع تحقق دوگانه مورد بحث قرار دادیم. به عبارت دیگر، در اینجا یک پیشگویی وجود دارد و موارد خاصی در آن پیشگویی، جزئیات وجود دارد و به نظر من به آینده و سپس به تحقق آن جزئیات خاص در مقطعی از آینده اشاره دارد. و به نظر من با این پیشگویی، شما پیشگویی گفته شده توسط دانیال را دارید که در آن به زمان آنتیوخوس ایپفانس چشم دوخته است. وقتی به محتوای آنچه او می‌گوید نگاه می‌کنید، در آنتیوخوس ایپفانس تحقق یافته است. حال آنچه والوورد می‌گوید و آنچه کتاب مقدس اسکافیلد به وضوح می‌گوید این است که بیشتر شبیه این است - همزمان از آنتیوخوس ایپفانس و از دجال صحبت می‌کند، و شما یک تحقق دوگانه، یک حس چندگانه دارید.

#### دیدگاه معمول: وانوی

حال، جایگزین آن، دیدگاه رایج است که برای من بسیار جذاب‌تر است، که می‌گوید: بله، صحبت از آنتیوخوس است، اما آنتیوخوس به عنوان یک شخص، نمونه‌ای از دجال است و از این نظر به دجال اشاره دارد. فکر نمی‌کنم شکی باشد که آنتیوخوس نوعی از دجال است. و به نظر من این دیدگاه باید ترجیح داده شود. والوورد به این دیدگاه اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد که تحقق دوگانه را ترجیح می‌دهد. وقتی او در مورد این دیدگاه صحبت می‌کند، به نحوه بیان آن (جای تاسف دارد) در انتهای آن پاراگراف در بالای صفحه ۳۹ توجه کنید. او می‌گوید: «این تفسیر از رؤیا را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از تحقق دوگانه پیشگویی یا با استفاده از آنتیوخوس به عنوان یک نمونه در نظر گرفت «- بسیار خوب - تفسیر ممکن است ادامه یابد، اما سپس حقایق اضافی را آشکار می‌کند که فراتر از نمونه هستند. من فکر نمی‌کنم که حقایق اضافی را آشکار کند که فراتر از نمونه هستند. اگر قرار باشد بگویید که این پیشگویی، پادشاه نهایی را که در روزهای آخر با اسرائیل مخالفت خواهد کرد، توصیف می‌کند، دوباره به بحث تحقق مضاعف برمی‌گردید. بنابراین به نظر من حتی دیدگاه معمول او و نحوه بیان آن در اینجا تا حدودی مشکل‌ساز است. من نمی‌بینم که لازم باشد بگویید که حقایق دیگری فراتر از این نمونه وجود دارد.

بگذارید دیدگاه چهارم را کمی بسط دهم. اگر جمله‌ای از مثلاً آیه ۱۱ را بیرون بکشید: «او خود را حتی تا سردار لشکر بزرگ شمرد و قربانی روزانه به دست او برداشته شد»، خواهید گفت که این درباره آنتیوخوس ایفانس صحبت می‌کند، و وقتی او این کار را در معبد اورشلیم انجام داد، این تحقق آن بود: تمام! هیچ تحقق دیگری وجود ندارد. اما آنتیوخوس به عنوان یک فرد، و در بسیاری از اعمال خاص خود، آمدن فرد دیگری را در آینده پیش‌بینی می‌کند که کارهای مشابهی انجام خواهد داد، اما شدیدتر خواهد بود. با الگو و تحقق، پیشرفت تاریخ رستگاری را از سطح پایین‌تر به سطح بالاتری منتقل می‌کنید.

بنابراین، وقتی دجال بیاید، احتمالاً کارهایی مشابه، اما حتی بدتر، انجام خواهد داد. تجسم کامل‌تری از همان اصل اساسی یا حقیقت وجود خواهد داشت. به نظر من، ما با آمدن دجال وحی خواهیم داشت - می‌دانیم که چنین فردی در راه است. یوحنا می‌گوید دجال‌های زیادی وجود خواهند داشت. افراد دیگری نیز ظاهر خواهند شد بنابراین از این نظر می‌توان گفت که آنتیوخوس در طول تاریخ رستگاری، بیش از یک ضد الگو دارد. من قبلاً - واقعاً به این موضوع فکر نکرده بودم، اما شاید شما بتوانید

ووس با این اصل کار می‌کند و از خیمه به عنوان یک مثال استفاده می‌کند. شما خیمه، سکونت خدا با انسان، و یک ضد نمونه دارید - که بالاترین تحقق آن آسمان جدید و زمین جدید است که در آن خدا به کامل‌ترین و کامل‌ترین معنا با قوم خود ساکن است. اما شما تحقق را در تجسم مسیح می‌یابید و تحقق را در کلیسا می‌یابید. در هر مؤمن نوعی پیشرفت ضد نمونه‌ها وجود دارد که در آن اصل در پیشرفت تاریخ رستگاری تحقق می‌یابد. اما می‌بینید که هنوز از چندین معنا یا چندین معنی اجتناب می‌شود. این کلمات یک معنا و یک معنی دارند، اما به نظر می‌رسد که - حداقل به روشی که من کتاب مقدس را درک می‌کنم، افراد خاص، مردم، مکان‌های خاص، رویدادهای خاص، نهادهای خاص، چیزهایی از این نوع - می‌توانند نمادی از حقیقت باشند، و با نمادسازی آن حقیقت می‌توان به نمونه‌ای از تحقق بعدی همان حقیقت تبدیل شد.

دانشجو: وقتی به جنبه‌های تیپ‌شناسی برخی از چهره‌های عهد عتیق مانند آنتیوخوس نگاه می‌کنید، آیا برای تیپ‌شناسی به مجوز کتاب مقدس نیاز داریم؟

پاسخ: در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. برخی می‌گویند تنها نوع مشروع، نوعی است که توسط برخی دیگر از کتاب مقدس به این عنوان شناخته شده باشد. دیدگاه من این است که این خیلی محدود است. فکر می‌کنم برخی به دلیل سوءاستفاده از گونه‌شناسی و یافتن گونه‌ها در همه جا، به این دیدگاه روی آورده‌اند. و این چیزی می‌شود که تفسیر را مشکوک جلوه می‌دهد. من به ایده ووس فکر می‌کنم: اگر از نمادگرایی به عنوان دروازه‌ای به گونه‌شناسی استفاده کنید و همان حقیقت را حفظ کنید، صرف نظر از حقیقتی که نمادسازی می‌شود، همان حقیقت، اگر در برهه‌های بعدی از تاریخ رستگاری دوباره ظاهر شود، آن نماد می‌تواند دروازه‌ای به گونه‌شناسی باشد اگر همان حقیقت را در مسیر پیشرفت تاریخ رستگاری نگه دارید. من فکر می‌کنم این یک محافظ در برابر سوءاستفاده و افتادن در انواع استفاده‌های تمثیلی از گونه‌شناسی است. اما فکر می‌کنم حتی با وجود این

نوع محافظ، باید بسیار مراقب باشید که همان حقیقت را حفظ کنید. بنابراین حقیقتی که در اینجا ظاهر می‌شود باید همان حقیقت در پیشرفت تاریخ رستگاری در مرحله بعدی باشد که دوباره ظاهر می‌شود.

از نظر من، آیه ۱۷ را می‌توان به طور کامل به عنوان پایان دوره عهد عتیق درک کرد. فکر نمی‌کنم این یک پایان آخر الزمانی باشد. به نظر من تنها دلیلی که این نوع‌شناسی در اینجا مطرح می‌شود این است که به طور کلی به نظر می‌رسد آنتیوخوس مظهر شری است که در پایان تاریخ قرار دارد و قرار است در زمان دجال به شکلی شدیدتر دوباره ظاهر شود. این یکی از بدترین آزار و اذیت‌های قوم خدا پس از دوره عهد عتیق است. شما فردی به نام آنتیوخوس دارید که در اینجا کارهای خاصی را با قوم خدا انجام می‌دهد. در متون دیگر از دجال صحبت می‌شود که قرار است کارهای مشابهی انجام دهد. بنابراین به نظر می‌رسد که این پیش‌بینی آن است. فکر می‌کنم می‌توانیم زمان بیشتری را صرف بحث در مورد این موضوع کنیم، اما شاید بهتر باشد به جلو برویم. ما راه درازی در کتاب دانیال در پیش داریم. دانیال کتاب پیچیده‌ای است.

«زمان پایان»

ممکن است در مورد آن عبارت «زمان آخر» بگویم، و قبلاً به این اشاره نکردم، این عبارت در فصل ۱۱ نیز آمده است. به آیه ۲۷ نگاه کنید، «در هر دو دل این پادشاهان شرارت خواهد ورزید. آنها بر سر یک سفره دروغ خواهند گفت، اما پیش نخواهد رفت. زیرا هنوز پایان در زمان مقرر خواهد بود.» «پایان» نیز به وضوح مانند آیه ۳۵ آخر الزمانی نیست، «و برخی از خردمندان خواهند افتاد، تا آنها را بیازمایند و پاک کنند و تا زمان آخر سفید کنند، زیرا هنوز برای زمانی مقرر است.» «باز هم،» «زمان آخر.» «در اینجا به زمینه فعالیت‌های آنتیوخوس برمی‌گردد. بنابراین در آیات ۲۷:۱۱ و ۳۵ آخر الزمانی نیست.

بباید به دو مورد از طرح کلی شما بپردازیم. دو مورد، مسئله رویکرد رویکردهای اساسی به کتاب دانیال ۲. اساسی به کتاب دانیال است. قبل از ادامه، فکر کردم در مورد رویکردهای اساسی نظراتی ارائه دهم. رویکردهای مختلفی برای تفسیر کتاب دانیال وجود دارد، اما من فکر می‌کنم اکثر آنها را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد. در نظر داشتن این دسته‌های اساسی رویکرد در هنگام بررسی بیشتر برخی از این پیشگویی‌ها و درک منشأ هر مفسر مفید است. بنابراین اجازه دهید سه رویکرد را ذکر کنم.

اولین رویکرد، رویکرد انتقادی است. ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم، اما باز هم، الف. رویکرد انتقادی فقط به طور خلاصه، این دیدگاهی است که کتاب در زمان آنتیوخوس حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد نوشته شده است. البته این دیدگاه مستلزم فرضیاتی است که بر صحت کتاب تا آنجا که واقعاً پیشگویی شده است، و همچنین بر اعتبار تاریخی آن تأثیر منفی می‌گذارد. طرفداران این دیدگاه معتقدند که شخصی که آن را نوشته است، در مورد

تاریخ خود خیلی روشن نبوده است.

یک نمونه خوب از این رویکرد، این کتاب در کتابخانه عهد عتیق است: *دانیال*، نوشته نورمن پورتئوس. اگر بخواهید به نوعی تفسیر نمونه از آن دیدگاه نگاه کنید، این کتاب در فهرست منابع شماسنت به استنادهای خود، صفحه ۴۰، نگاه کنید. یک یا دو پاراگراف وجود دارد که جوهره رویکرد پورتئوس را به شما می‌دهد. او می‌گوید توجه کنید که «شواهد زبانی، این واقعیت که رویاها دانش مبهمی از دوره بابلی/ایرانی و دانش دقیق‌تری از دوره یونانی تا و از جمله سلطنت آنتیوخوس اپیفان، به استثنای وقایع پایانی آن سلطنت، نشان می‌دهند، نشان می‌دهد که تاریخ کتاب کمی قبل از سال ۱۶۴ میلادی است. تنها عنصر -» ببینید او می‌گوید. «از پیشگویی واقعی مربوط به مرگ پیش‌بینی‌شده آنتیوخوس و مداخله مورد انتظار خدا در تأسیس پادشاهی اوست. هر چیز دیگری که برای دانیال «آشکار» شده است، تاریخی است که به صورت گذشته‌نگر دیده می‌شود، یا به صورت نمادین همانطور که برای دانیال تفسیر شده است، یا در یک مورد، توسط دانیال به یک پادشاه بت‌پرست. کل کتاب -» این از صفحه است. «همانطور که ما داریم، متعلق به چند سال، ۱۶۷ تا ۱۶۴، احتمالاً ۱۶۹ تا ۱۶۴ است، اما باید قبل از ۲۰ وقف مجدد معبد توسط یهودا مکابئوس و مرگ آنتیوخوس تکمیل شده باشد. اینکه کتاب نمی‌تواند در عصر تبعید نوشته شده باشد، این است که با آشنایی مبهم نویسنده با دوره بابلی/پارسی اولیه ثابت شده است. اشتباهات واقعی او، با توجه به ماهیت هر دو زبان عبری و آرامی که به آن نوشته شده است - هیچ مغایرتی با مربوط بودن آنها به قرن دوم وجود ندارد. وجود کلمات یونانی به دوران پس از فتح اسکندر اشاره دارد، با ارجاعات ادبی به کتاب که هیچ پشتیبانی از تاریخ اولیه نگارش آن نمی‌کند، با توجه به جایگاه آن در قانون و با توجه به ماهیت الهیات و فرشته‌شناسی آن.» بنابراین، در اصل، این دیدگاه انتقادی است. و از نظر آنها، آنتیوخوس اپیفانس موضوع اصلی کتاب است. این کتاب برای افرادی نوشته شده است که در دوران حکومت او رنج کشیده‌اند. نویسنده واقعاً نمی‌دانست در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، اما انتظار داشت مداخله الهی به این آزار و اذیت آنتیوخوس پایان دهد. این دیدگاه اول، دیدگاه انتقادی است.

ب. دیدگاه ارتدوکس - هزاره‌گرایی - ظهور اول مسیح

دیدگاه دوم. من این را یک دیدگاه ارتدوکس می‌نامم، اما دیدگاهی که تأکید یا تأکید اصلی کتاب را در بخش‌های نبوی در مورد آمدن اول مسیح می‌یابد. نامگذاری این دیدگاه و دیدگاه بعدی دشوار است، اما به طور کلی می‌توانم بگویم که این دیدگاه کسانی است که به یک موضع آخرالزمانی غیر هزاره‌ای پایبند هستند. آنها بر ظهور اول مسیح تأکید خواهند کرد. نه منحصرأ، یعنی آنها نمی‌گویند که هیچ تصویری از آمدن دوم مسیح و وقایع مرتبط با آن وجود ندارد، بلکه تأکید بر ظهور اول است.

حال، نمونه‌ای از این موضع، ای.بی. پوزی است. به صفحه ۶ کتابشناسی خود در بخش ۲ب پوزی،

*دانیال پیامبر*، اواخر دهه ۱۸۰۰ نگاه کنید. پوزی در حالی این دیدگاه‌های انتقادی را نوشت که در ابتدا در حال شکل‌گیری بودند. او با آنها مخالفت کرد و در دفاع از اصالت کتاب به خوبی استدلال می‌کند، اما سپس سعی می‌کند نشان دهد که کتاب بر تولد مسیح تمرکز دارد و پیام اصلی آن این است که نشان دهد در زمان آمدن مسیح در دوره روم، پادشاهی خدا برقرار خواهد شد. به عنوان مثال، در فصل ۲، وقتی آن تصویر را با سر طلایی و چهار قسمت دارید و آن سنگ بدون دست‌هایی که به تصویر ضربه می‌زنند، بریده می‌شود - این اولین ظهور مسیح است. و آغاز گسترش انجیل است که امپراتوری‌های جهان را در جنگ نابود می‌کند.

**تفسیر 2b**، یکی از طرفداران جدیدتر این دیدگاه، ای. جی. یانگ است - کتاب او نیز در بخش 2 *پیشگویی دانیال*، قرار دارد. یانگ همچنین به طور کامل و با دقت به سوالات مربوط به نویسنده، اصالت و پیشینه تاریخی می‌پردازد. او نتیجه می‌گیرد که استدلال‌های انتقادی قانع‌کننده نیستند و این کتاب در روزگار نبوکدنصر توسط دانیال نوشته شده است. اما وقتی به این موضوع تفسیر بسیاری از این رؤیاها و پیشگویی‌ها می‌رسیم، یانگ امپراتوری چهارم را امپراتوری روم می‌بیند. این امپراتوری یونانی نیست، همانطور که محققان منتقد می‌گویند، اما او می‌گوید که این امپراتوری، امپراتوری روم در شکل اولیه خود نیست و بنابراین، وقتی سنگ تراشیده شده بدون دست به پاهای تصویر برخورد می‌کند، مسیح در بیت لحم متولد می‌شود. از طریق زندگی و مرگ اوست که امپراتوری روم نابود می‌شود. او اینگونه استدلال می‌کند.

به صفحه ۴۰ و ۴۱ نقل قول‌هایتان نگاه کنید. یانگ می‌گوید در تفسیرش با دو چیز مخالف است. در پایین صفحه ۴۰ آمده است: «اثر حاضر نه تنها برای رفع نیازهای کشیش و دانشجوی آموزش‌دیده کتاب مقدس، بلکه برای خواننده عادی و فرهیخته کتاب مقدس نیز طراحی شده است. هدف اصلی آن ارائه تفسیری روشن و مثبت از پیشگویی است. برای رسیدن به چنین هدفی، لازم بوده است که دو تفسیر رایج رد شود.» در بالای صفحه ۴۱ آمده است: «از یک سو، باید به موضع به اصطلاح انتقادی تاریخ و نویسنده کتاب دانیال پاسخ داده شود و دیدگاه‌های واقعی اثبات شوند.» بنابراین، یکی از اهداف او رد دیدگاه انتقادی است. همانطور که اشاره کردم، او در این کار بسیار خوب عمل می‌کند. اما نکته دوم را او می‌گوید: «تفسیر دیگری که امروزه بسیار مورد توجه است، اگرچه اصالت کتاب را حفظ می‌کند، با این وجود پیشگویی‌ها را به شیوه‌ای بسیار ناموجه تفسیر می‌کند و تحقق بسیاری از آنها را به یک دوره ادعایی هفت ساله، که قرار است پس از ظهور دوم خداوند باشد، نسبت می‌دهد. کسانی که از این موضع حمایت می‌کنند، مسیحیان صادق و متعصبی هستند و تنها با تردید می‌توان علیه آنها نوشت. نویسنده حاضر امیدوار است که طرفداران این مکتب فکری که تفسیر او را مطالعه می‌کنند، روحیه‌ای را که او در آن نظرات خود را مورد بحث قرار داده است، درک کنند و حداقل به تفسیری که در اینجا ارائه شده است، توجه جدی داشته باشند.»

بنابراین، کسانی که تأکید زیادی بر ظهور دوم مسیح، و به ویژه بر این دوره هفت ساله مرتبط با ظهور دوم مسیح دارند، او احساس می‌کند که این یک روش بسیار ناموجه برای تفسیر پیشگویی‌ها است.

پاراگراف بعدی که از صفحه ۷۵ می‌آید، این دیدگاه دوم را که او به طور خاص با آن مخالف است، مشخص می‌کند. او می‌گوید: «در دوران اخیر تفسیر دیگری ظاهر شده است، این تفسیر عموماً به عنوان دیسپنسیشنالیسم شناخته می‌شود. به این معنی که سلطنت چهارم نه تنها نمایانگر آن امپراتوری تاریخی روم، بلکه نمایانگر یک امپراتوری رومی احیا شده است که با یک قضاوت فاجعه‌بار ناگهانی به پایان خواهد رسید و پس از آن پادشاهی خدا، هزاره و مکاشفه ۲۰ برقرار خواهد شد. نابودی قدرت جهانی غیریهودیان، طبق این دیدگاه، نه در ظهور اول مسیح، بلکه در ظهور دوم آن رخ می‌دهد.» بنابراین، این تفسیر، همانطور که او در ترجیحات خود اشاره می‌کند، قصد دارد دو رویکرد - که او آنها را نادرست می‌داند - در تفسیر دانیال را رد کند. یکی دیدگاه انتقادی است؛ دیگری چیزی است که او در اینجا دیدگاه تدبیرگرایانه می‌نامد. اما تأکید او بر ظهور اول مسیح است.

دیدگاه سوم، که ج. تمرکز اصلی بر آنتیوخوس اپیفانس و آخرالزمان، زمانی که پادشاهی خدا برقرار خواهد شد نامگذاری آن نیز دشوار است، اما من آن را اینگونه توصیف می‌کنم، تمرکز کتاب را عمدتاً بر آنتیوخوس اپیفانس و آزار و اذیت تحت نظر او و مداخله الهی در امور بشر در آخرالزمان، زمانی که پادشاهی خدا برقرار خواهد شد، می‌داند. بنابراین، می‌بینید که این دیدگاه سوم در تضاد با دو دیدگاه دیگر است. دیدگاه اول تأکید فقط بر آنتیوخوس اپیفانس بود. دیدگاه دوم آنتیوخوس اپیفانس را در نظر دارد و ممکن است چیزی در مورد ظهور دوم مسیح وجود داشته باشد، اما تأکید بر ظهور اول مسیح است. در دیدگاه سوم، تأکید بیشتر بر زمان آنتیوخوس و زمان آخرالزمان است. دادن عنوان یا نام به آن دشوار است. این یک دیدگاه ارتدکس است و این دیدگاه سوم تأکید زیادی بر ظهور اولیه مسیح ندارد، اما تأکید آن بر آنتیوخوس و ظهور مجدد مسیح یا زمان آخر است.

حالا، به نظرم با این رویکرد، احتمالاً کتاب‌های بیشتری با تفاسیر کمی متفاوت از مجموع دو رویکرد دیگر نوشته شده است. فکر می‌کنم دلیل آن تأکید بر بازگشت دوباره مسیح است. این یعنی شما در بسیاری از موارد با چیزهایی سروکار دارید که هنوز محقق نشده‌اند، و در آنجا قطعاً احتمالات بسیار بیشتری در مورد چگونگی آشکار شدن و تحقق نهایی این امر وجود دارد. برخی در این دسته سوم هستند که سعی می‌کنند تقریباً آنتیوخوس را کاملاً حذف کنند تا تأکید تقریباً به طور کامل به زمان پایان منتقل شود: ظهور دوباره مسیح و ضدمسیح یا کسی مثل والورد ممکن است بگوید، خب، آنتیوخوس اینجاست، اما به نوعی با تأکید بر ضدمسیح ادغام شده است. فکر نمی‌کنم این نوع تأکید واقعاً با محتوای کتاب مطابقت داشته باشد. فکر می‌کنم شاید نوعی واکنش وجود داشته باشد، به این دلیل که منتقدان تأکید زیادی بر آنتیوخوس داشته‌اند. فکر می‌کنم برخی از محققان بنیادی احساس می‌کنند که اگر منتقدان آنتیوخوس را در آنجا بیابند، بهتر است چیز دیگری پیدا کنیم. در غیر این صورت، بیش از حد پذیرفتنی خواهد بود. اما فکر می‌کنم باید فصلی مثل فصل ۸ را پیدا کنید که به وضوح درباره آنتیوخوس صحبت کند. به نظر من، بخش بزرگی از فصل ۱۱ به وضوح درباره آنتیوخوس صحبت می‌کند.

حالا فکر می‌کنم در مقطعی از فصل ۱۱ به سراغ دجال می‌روید - در مورد آن بحث خواهیم کرد - اما فکر می‌کنم مطالعه‌ی واقعی کتاب بدون آگاهی از این رویکردهای اساسی دشوار است. سوالی که ممکن است اینجا پرسیده شود - و بعداً به آن باز خواهیم گشت - مربوط به موضوع شکاف‌های زمانی است

رونویسی شده توسط ناتان جوزفز  
ویرایش اولیه توسط کارلی گیمن  
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس  
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس